

# آینه ای در برابر دنیای ۴,۱ میلیاردی مسلمان

نوشته دکتر فرخ سلیم

نقل از نشریه (The Muslim Observer) (Nov.18-24.2005)

مترجم: عبدالعلی بازرگان

کشورهای با جمعیت غالب مسلمان، بطور متوسط هر کدام ده دانشگاه دارند و در مجموع، برای ۴,۱ میلیارد جمعیت این کشورها کمتر از ۶۰۰ دانشگاه موجود است.

تولید ناخالص ملی ۵۷ کشور مسلمان (Gross Domestic Product) زیر ۲ تریلیون دلار است در حالیکه آمریکا به تنهایی کالاهای و خدماتی به ارزش ۴,۱۰ تریلیون دلار تولید میکند!!

تولید برخی کشورهای دیگر به این قرار است: چین ۷,۵، ژاپن ۵,۳، آلمان ۱,۲ و حتی هند بیش از ۳ تریلیون تخمین زده میشود (پایه تعادل قدرت خرید).

کشورهای نفتی ثروتمند: عربستان، امارات متحده عربی، کویت و قطر مجموعاً کالاهای و خدماتی (عمدتاً نفتی) به ارزش ۴۳۰ بیلیون دلار تولید میکنند. در حالیکه هلند به تنهایی بیش از این مقدار تولید می کند و کشور تایلند با مذهب غالب بودائی، تولیدی معادل همان چهار کشور ثروتمند نفتی دارد (۴۲۹ میلیارد دلار)

کشورهای مسلمان ۲۲ درصد جمعیت جهان را تشکیل میدهند، اما کمتر از ۵ درصد تولید جهانی را دارند و این نسبت روز به روز پائین تر میرود و کشورهای عربی از این جهت وضعیت بدتری دارند. طبق گزارش سازمان توسعه کشورهای عربی، نیمی از زنان عرب سواد خواندن ندارند، از هر ۵ نفر، یک نفر درآمدی کمتر از ۲ دلار در روز دارد، فقط یک درصد جمعیت کشورهای عربی کامپیوتر شخصی دارند و نیمی از این یک درصد از اینترنت استفاده می کنند، ۱۵ درصد نیروی کاری کشورهای عربی بیکار هستند و این رقم تا سال ۲۰۱۰ احتمالاً دو برابر میشود. نرخ رشد سالیانه درآمد متوسط فردی در جهان عرب در ۲۰ سال گذشته فقط نیم درصد بوده است و این رقم از همه کشورها بجز صحرای آفریقا کمتر میباشد.

فقرترین کشورهای جهان شامل: اتیوپا، سیرالئون، افغانستان، کمبوزیا، سومالیا، نیجریا، پاکستان و موزامبیک هستند که حداقل ۶ کشور فقیرتر از این کشورها دارای جمعیت غالب مسلمان هستند.

نتیجه آنکه مسلمانان جهان در میان فقیرترین کشورهای عالم زندگی می کنند.

۵۷ کشور مسلمان بطور متوسط هر کدام ۱۰ دانشگاه و در مجموع کمتر از ۶۰۰ دانشگاه دارند. اما هند ۸۴۰۷ دانشگاه (۱۴ برابر کل کشورهای اسلامی) و آمریکا ۸۷۵۸ (حدود ده برابر) دانشگاه دارند! اما از نظر آمار دانشمندان، در ۱۰۵ سال گذشته، مسلمانان با جمعیت ۴٫۱ میلیاردی ۸ جایزه نوبل کسب کرده‌اند، در حالیکه یهودیان با جمعیت تقریبی ۱۴ میلیونی (یکصدم مسلمانان) ۱۶۷ جایزه نوبل دریافت کرده‌اند (که بطور نسبی، با توجه به جمعیت، حدود ۲۱۰۰ برابر می‌باشد). به این ترتیب مسلمانان با ۲۲ درصد جمعیت جهان فقط ۱ درصد جوایز نوبل را تصاحب کرده‌اند، در حالیکه یهودیان با جمعیت ۰٫۲۳ درصد جمعیت جهان (حدود یک درصد مسلمانان) ۲۲ درصد جوایز را کسب کرده‌اند.

از ۸ جایزه نوبل مسلمانان، فقط دو تای آنها در رشته فیزیک و شیمی بوده‌است که آنهم در سایه تحصیلات دانشگاهی در کشورهای غربی حاصل شده‌است. عبدالسلام فیزیکدان پاکستانی تحقیقات خود را در ایتالیا و انگلستان انجام داد و احمد زیویل (Ahmad Zewail) در انستیتوی تکنولوژی کالیفرنیا. جالب اینکه عبدالسلام را در کشور خودش بعنوان یک مسلمان قبول ندارند!!

نسبت تعداد دانشمندان به جمعیت کل کشور، در میان کشورهای اسلامی، ۲۳۰ نفر در یک میلیون است، و این نسبت در آمریکا ۴۰۹۹ در یک میلیون (۵٫۱۷ برابر) و در ژاپن ۵۰۹۵ نفر (۲۲ برابر کشورهای اسلامی) است. تعداد کسانی که در کشورهای اسلامی در سطح دانشمند ارزیابی شده‌اند، کمتر از ۳۰۰٫۰۰۰ نفر می‌باشد و این رقم در کشور آمریکا ۱٫۱ میلیون نفر و در ژاپن ۷۰۰٫۰۰۰ نفر می‌باشد (با جمعیت به مراتب کمتر از مجموع کشورهای اسلامی).

متأسفانه این حقیقت تلخ وجود دارد که از جمعیت ۴٫۱ میلیاردی مسلمان ۸۰۰ میلیون نفر، یعنی از هر ۱۰ نفر ۶ نفر بیسواد هستند! (در میان مسیحیان نرخ باسوادی بالای ۷۸ درصد است).

در نتیجه، مسلمانان فقیر، بیسواد و ضعیف هستند. مشکل کجاست و چه خطائی رخ داده‌است؟ تشخیص دقیق و درست این "درد"، به دلیل ارتباطی که با نسخه "درمان" دارد، فوق‌العاده حائز اهمیت است.

تشخیص ۱: مسلمانان فقیر، بیسواد و ضعیف‌اند، چون میراث مقدس اسلامی را رها کرده‌اند و درمان آن اینست که باید به گذشته واقعی یا تصویری خود برگردیم.

تشخیص ۲: مسلمانان فقیر، بیسواد و ضعیف‌اند، چون از تغییر به همراه زمان امتناع کرده‌ایم و درمان آن همگام شدن با زمان است.

## علت چیست و درمان کدام است؟

از: عبدالعلی بازرگان

آمار تکان‌دهنده و تلخی که در نوشته ترجمه شده خواندید، بی‌تردید شما را نیز به اندیشه وا داشته و چه بسا داوریهایی کرده و درد و درمان‌های دیگری تشخیص داده و تجویز کرده باشید.

ساده‌ترین و سطحی‌ترین قضاوتی که ممکن است با خواندن نوشته مذکور به ذهن هر خواننده‌ای خطور کند، محکوم کردن "دین" در عقب نگاهداشتن ملت‌ها از "دانش" و از قافله "تمدن" است. اما مقایسه آمار بلافاصله آشکار می‌سازد که کشورهای پیش‌افتاده (عمدتاً مسیحی و یهودی) اگر از نظر پابندی به دین و مذهب خود مقیدتر از مسلمانان نباشند، کمتر از آنها دیندار (به معنای کلی) نیستند. این حقیقت را اگر آمار اماکن مذهبی و تعداد مراجعه‌کنندگان به آنها را مورد توجه قرار دهیم، به راحتی می‌توان دریافت.

احتمال بیشتر آن است که تقصیر اصلی را به گردن "اسلام" بطور خاص (نه دین بطور عام) بیندازند و این شریعت را با احکام و آموزش‌هایش، عامل عقب‌افتادگی پیروان بشمارند. این قضاوت هم اگر سرخوردگان از سیاست‌های سلطه‌گرانه متولیان دین و آزرده‌گان از ترکتازی و تجاوز تعصب‌ورزان به حریم آزادی ملت را تشفی‌خاطری باشد، از نظر علمی و واقعیت تاریخی قابل اثبات نیست، چرا که همین شریعت هنگام ظهورش از عقب‌افتاده‌ترین و جاهل‌ترین و فقیرترین نقطه عالم، در مدت کمتر از پنجاه سال گسترش جهانی یافت و از نظر علم و فرهنگ تا حداقل پنج قرن پیش‌تاز عالم بود و تمدن اسلامی، به تصریح متفکرین غربی، هر چند توده‌های مسلمان از آن غافل باشند، در دوران تاریک قرون وسطای مسیحی اروپا بر تارک جهان می‌درخشید. نه آن اسلام با قرآن راهنمایش کوچکترین تغییری از آن زمان تا کنون پیدا کرده و نه مسیحیت (و یهودیت) با انجیل و تورات آنها تحولی یافته‌است. پس چه اتفاقی رخ داده‌است که وضعیت کاملاً وارونه شده‌است؟

از آن گذشته، شریعت‌های ابراهیمی: یهودیت، مسیحیت و اسلام در اصول و کلیات مشترک هستند و هر سه ریشه مشترک دارند و اختلاف در جزئیات نمی‌تواند موجب چنین تمایزات و تفاوت‌های چشمگیری باشد.

چرا راه دور برویم؟ همین ایران خودمان که امروز صدها هزار تحصیلکرده و دانشمندش در عکس‌العمل به عملکرد تنگ‌نظرانه تمامیت‌طلب و تعصب‌آمیزی بنام اسلام جلای وطن کرده و آوارگی را بر قبول زور و تزویر و خشم و خون و خرابی ترجیح داده‌است، روزگار دیگری در سایه برداشت و تلقی دیگری از همین اسلام به اوج شکوفائی تاریخی خود رسید. منظورم کاخ‌های پرابهت و چشم‌پرکن هخامنشی و ساسانی نیست، فراغنه مصر نیز به رغم تفرعن و تکبر و استبداد پرآوازه‌شان آثار معماری عظیم‌تری از اهرام آرامگاهشان بجای گذاشتند. منظورم ملت، یعنی همان مردم کوچه بازار است که در دوران ساسانی حق سوادآموزی و تغییر طبقه اجتماعی نداشتند و با فروپاشی نظام پوسیده ساسانی و سلطه سرکوبگرانه سازمان روحانیت موبدان، در مسیر شکوفائی عقل و خرد قرار گرفت. کدام منصف اهل مطالعه‌ای می‌تواند منکر شود که بزرگان علم و ادب ایران زمین اگر نه تماماً، نزدیک به تمام آنها متعلق به همان چند قرن تمدن اسلامی در ایران بوده‌اند. تنها ستاره‌های درخشان شعر و ادب همچون سعدی و حافظ و فردوسی و مولوی در دامن آن تلقی از اسلام پرورش نیافتند، در رشته‌های نجوم، پزشکی، ریاضیات، شیمی، فلسفه، تاریخ، علوم طبیعی و دهها رشته علمی دیگر، دانشمندان مسلمان ایرانی سرآمد دانشمندان جهان بودند و اگر آماری در دست بود میدیدیم که نسبت این اندیشمندان به جمعیت، در اوج قله جهانی بود و کتابهای دانشگاهی برخی از آنها همچون "ابن سینا" تا همین یکی دو نسل گذشته در دانشگاههای غرب تدریس می‌شد. منظورم این نیست که این علوم را اسلام به آنها آموزش داده‌است، دین نقش هدایت و آموزش هنر زندگی دارد و هیچ پیامبری برای آموزش علوم ارسال نشده‌است، اما محتوای دین در ظرفهای زمانی و مکانی مختلفی قرار می‌گیرد که میتواند در روزگاری پرورش دهنده علم و هنر و جذب‌کننده اندیشمندان و هنرمندان از سراسر جهان باشد و در روزگاری دیگر فراری دهنده مغزها، هنرمندان و نومیدکننده نسل جوان گردد!

نتیجه آنکه دین، همچون هر قانون دیگر، به خودی خود معجزه‌ای نمی‌آفریند. همانطور که گفته شد، دین و مذهب محتوایی است که در ظرف وجودی انسان‌ها قرار می‌گیرد و انسان‌ها ثابت و یکنواخت نیستند. همانطور که تک‌تک در تغییر و تطور دائمی هستیم، ملت‌ها نیز جوانی و پیری و مرگ و تولد مجدد دارند، منحنی و نمودار تاریخ ملت‌ها ثابت و یکنواخت نیست، همواره افت و خیز، سقوط و صعود و انحطاط و ارتقایی دارد. سطحی‌نگری است اگر در تجزیه و تحلیل تاریخی برای تشخیص درد و تجویز درمان، نقش

مستقل آدمیان را ندیده بگیریم و همه گناه‌ها را با روحیه فرا فکنی خودخواهانه، متوجه عوامل بیرون از خود، همچون مذهب، محیط، جغرافیا، حکومت، استعمار و توطئه بیگانگان نمائیم.

داوری دیگر این است که "استبداد" و فقدان "آزادی" در جوامع شرقی را عامل این عقب‌افتادگی تاریخی بشماریم. هر چند هزاران شاهد از این حقیقت میتوان عرضه کرد، اما نه جوامع غربی از آفت استبداد و قدرت‌های سلطنتی مصون بوده‌اند و نه اصولاً دولت‌ها را میتوان مستقل از ملت‌ها بحساب آورد، چرا که اگر مؤلفه‌های مؤثر در سرنوشت کشورها را در نظر بگیریم، هر ملتی شایسته همان دولتی است که دارد و قدرت‌های حاکم عمدتاً نشانگر روحیات متوسط ملت‌ها هستند. صرف‌نظر از استثناها، که موقت و مقطعی هستند، در بلندمدت، دولت‌ها مدل و ماکت ملت‌های خود هستند. و بالأخره عده‌ای هم تغییر نگاه انسان به نظام جهان و طبیعت را عالم اصلی تحویل و تغییر می‌شناسند و نقطه عطف پیشرفت و ترقی و تعالی جوامع غربی را از زمان "رنسانس" و جایگزینی شیوه "مشاهده و تجربه" علمی بجای ذهنیت گرائی‌های مذهبی قرون وسطائی می‌دانند که انقلاب علمی، صنعتی و فرهنگی اروپا را موجب گردید.

در اینمورد نیز باز هم نقش مؤثر مردم و تأثیرگذاری مستقل آنها را می‌بینیم و می‌توانیم این سؤال را مطرح کنیم که چه شد مسلمانان این شیوه را که خود از پایه گذاران یا توسعه دهندگان آن در مدت پنج قرن بودند و گذاشتند و غربی‌ها که در غرقاب غفلت‌های قرون وسطا بودند، قد علم کردند و قدرت‌های بزرگ علمی، صنعتی و اقتصادی را پدید آوردند؟

به گفته یکی از متفکرین غربی، نه منابع طبیعی دلیل پیشرفت است و فقدان آن دلیل عقب‌افتادگی (مثل ژاپن)، نه فرهنگ باستانی و سوابق درخشان تاریخی (مثال مصر، یونان، ایران و ...) نه زبان و نه ... بلکه بیش از هر چیز به رفتارها و روش زندگی (Attitude) آنان ارتباط دارد. علاوه بر عوامل فوق، عده‌ای بر نقش اساسی استقرار نظم و قانون در جوامع (قانون سالاری)، حاکمیت ملت (مردم سالاری)، ابزار تولید (تکنولوژی)، عدالت اجتماعی (توزیع عادلانه ثروت و قدرت) و امثالهم اشاره می‌کنند، اما این موارد نیز تماماً به خود مردم و روحیات آنان بر می‌گردد و سفارش دادنی و وارد کردنی نیستند!

نکته بسیار مهم این است که این امور باید به اصطلاح امروزی، نهادینه شده و در روح و جان ملت رسوخ کرده باشد، در غیر اینصورت نه داشتن قانون اساسی و مجلس، آزادی و مردم سالاری را تضمین می‌کند، که می‌بینیم نکرده‌است! و نه وارد کردن صنعت و تکنولوژی، ما را در این مسابقه به صف سازندگان که به سرعت دور می‌شوند، نزدیک می‌کند! و شگفت اینکه در مورد دین و مذهب ما نمی‌خواهیم این اصل بدیهی

را بپذیریم که میان ادعا و عمل فرسنگ‌ها فاصله است و داشتن شناسنامه هیچ دینی شرط تأثیر پذیری از آن نیست.

عطف به آمار و اطلاعات تأسف باری که از وضعیت جوامع مسلمان در مقاله مذکور ارائه شده بود، این قلم را آشنائی و اطلاعات دقیقی از کشورهای عربی در دست نیست، اما در مقوله مناسبات میان "ایران و اسلام" شاید بتوانم احساس و استنباط خود را ابراز نمایم. متأسفانه اینهم یکی از دلایل عقب‌افتادگی ماست که هیچگونه آماری از میزان دینداری عملی مردم خود را در دست نداریم و جز حدس و گمان نمی‌توانیم مستند و متکی بر مدارک اظهار نظر نمائیم، با اینحال اگر اجازه داشته باشم احساس خود را با توجه به قریب نیم قرن ارتباط با نهضت اسلامی و نحوه دینداری هموطنان مسلمان بیان کنم، آماری در حدود ذیل بنظرم می‌رسد:

۱- از هر یک میلیون ایرانی دارای شناسنامه اسلامی، گمان نمی‌کنم بیش از نیمی از آنها نمازخوان باشند! و این نسبت بر حسب هشدار مقامات رسمی، در شهرهای بزرگ و بخصوص در میان جوانان به مراتب کمتر است!

۲- از نیم میلیون نمازخوان باقیمانده، احتمالاً ده درصد آنان معنای آنچه را که به زبان عربی می‌گویند، کاملاً می‌فهمند و می‌توانند آنرا به فارسی ترجمه کنند.

۳- از آن پنجاه هزار نفر، شاید پنجهزار نفرشان همت کرده‌اند یکبار قرآن را از اول تا آخر (نه بطور پراکنده و برای کسب ثواب) بخوانند.

۴- از آن پنجهزار نفر، بعید می‌دانم بیش از پنجاه نفر با فرهنگ قرآن آشنا و اهل تحقیق بوده و از ترجمه‌های فارسی، که همچون ترجمه هر زبانی، انحرافات بی‌ارمی آورد، بی‌نیاز باشند.

۵- و بالأخره در خوشبینانه‌ترین وضع، از آن پنجاه نفر، شاید پنج نفر قرآن را بعنوان کتاب راهنمای عمل خود در زندگی تلقی کرده و بجای تقلید و پیروی از نظریات اشخاص و اهواء انسانها، که به فرض حسن نیت و قصد خدمت، مصون از خطا نیستند، از متن نازل شده توسط آفریدگار خویش منحصرأ تبعیت نمایند.

اینک آیا جا دارد از خود سؤال کنیم، ملت مسلمانی که از هر یک میلیون نفرشان فقط پنج نفر مطابق دستورالعمل دینش عمل می‌کند و اکثریت امت مقلد اشخاص و آراء فقهی و مشغول به آداب و تشریفات ظاهری هستند، چه انتظاری از او می‌توان داشت و بیماری که نسخه طبیب را تهیه و مصرف نمی‌کند، چرا باید طبیب را تویخ نماید؟!

## تشخیص درد و درمان از دید قرآن

۱- سرنوشت ملت‌ها نه وابسته به مذهب‌ها، که تابع تغییرات شخصیتی انسانهاست.

حقیقت فوق را حداقل دو آیه قرآن به صراحت مورد تاکید قرار داده است :

- سوره رعد (۱۳) آیه ۱۱- مسلماً خدا وضع هیچ قومی را تغییر نخواهد داد تا آنگاه که نفس (اندیشه و روش) خود را تغییر دهند.
- سوره انفال (۸) آیه ۵۳- چنین است که خدا هیچ نعمتی را که به قومی ارزانی داشته تغییر نمیدهد مگر خودشان عوض شوند.

با این ترتیب وضعیت بد یا خوب جوامع بشری همچنان باقی خواهند ماند مگر عمیقاً تحولات معکوسی در افکار و روحیات و عملکردشان حاصل گردد. ملاحظه می‌کنید در اینجا سخن از " تغییرات نفوس " است نه تبدیل عوامل بیرونی .

۲- سنت‌ها و قوانین خدائی بر جوامع بشری حکم میکنند نه قالب مذاهب.

اولین و شدیدترین شکستی که مسلمانان (به تناسب تعداد نفرات) در طول تاریخ خود خورده‌اند، شکست نبرد " احد " است که سخت‌ترین ضربات را بر پیکر نو پای این نهضت وارد کرد تا جائیکه کسانی را، همچون امروز، به تردید در کارآئی و کفایت دین خود کشاند و همین سؤال ما را مطرح کردند که " انی هذا ؟ " این ضربه را از کجا خوردیم و چرا باختیم؟! آنها نیز تصور میکردند همین که ایمان آوردند، همه قوانین بنفع آنها تغییر میکند و نظامات عالم به سود آنها میگردد! غافل از آنکه پروردگار عالم برای کسی پارتی بازی نمی‌کند و مشیت خود را با منیت‌های ما منطبق نمی‌سازد.

آیات ۱۲۰ تا ۱۸۰ سوره آل عمران که در تجزیه تحلیل این شکست هولناک و ریشه یابی نقطه ضعف های مسلمانان نازل شده است دقیقاً بر همین نکته تاکید میکند که: " سنت ها و قوانینی قبل از شما در جهان گذشته است که باید جهانگردی کنید و سرنوشت انکار کنندگان این نظامات را به بینید. (۱) آنها انتظار داشتند خداوند از پیروان اندک پیامبرش به هر قیمتی حمایت کند، اما به آنها آموزش می دهد که چگونه نتایج تفرقه و تمرد و اختلاف دامن آنها را نیز می گیرد و دشمنان بت پرستان را به پیروزی علیه پیامبر خدا میرساند! و در جواب این سؤال که از کجا خوردیم؟ پاسخشان می دهد: از جانب " خود " تان و آن مصیبتی که در روز تلاقی دو سپاه بر شما وارد شد به اذن خدا یعنی در چارچوب قوانین او بود. (۲)

از ۱۴۰۰ سال قبل، از همان شکست نخستین، بما گفته شده است ضربه را از کجا میخوریم، ولی هنوز هم حملات را حواله به خارج از خود می دهیم و بی فایده فرافکنی میکنیم.

## هر چه کنی، بخود کنی. اگر تو نیک و بد کنی!

در آمار ارائه شده، اشارات مقایسه ای فراوان به قوم یهود و پیشرفت های علمی و اقتصادی آنها شده بود، که البته عبرت آموز است و از همت و حمیت آنها به رغم قلت عددی شان حکایت میکند. آن قوم نیز بندگان همان خدا و مشمول مقررات و نظامات کلی عالم هستند. اتفاقاً فراز و نشیب ها و عزت و ذلت یافتن های آنها، بر حسب تغییری که در رفتار خود در روند تاریخ تلخ و شیرینشان داده اند، بیش از سایر امت ها بوده و کمتر کسی است که از رنج های آنان بی خبر باشد. قرآن در سوره ای که بنام این قوم ( بنی اسرائیل ) اسم گذاری شده، عوامل انحطاط و اعتلای آنها را در مقاطع مختلف تاریخ بعنوان تجربه گرانها نصب العین مسلمانان کرده و نشان داده است چگونه با انحراف از حق و استعلا بر دیگران موجبات شکست خود و نفوذ دشمن تا عمق شهرهایشان را فراهم ساختند و چه وقت با عبرت گیری و اصلاح روش ها به مدد پروردگار پیروز شدند. هم پس از شکست دلداری شان می دهد که «امید است مشمول رحمت پروردگار قرار گیرید و اگر شما برگردید (تغییر شیوه دهید) ما هم برمی گردیم (نظامات جهان بنفع شما تمام میشود) (۳) و هم همدارشان می دهد: "اگر درست عمل کردید بنفع خودتان کرده اید، اگر هم بد کنید، علیه خودتان کرده اید" (۴) و به تعبیر عامیانه: هر گلی بزنی به سر خودتان زده اید!



و اگر امروز می‌بینیم این قوم از نظر مادی و معیارهای دنیا پسند سروری و سیادت یافته است، بی انصافی است همه را به حساب زد و بند سیاست‌های بین‌المللی بگذاریم و تلاش‌های خستگی ناپذیر خودشان را نادیده بگیریم.

## قرآن قیام دهنده است

در نتیجه گیری از تجربه تاریخی قوم یهود و در همان سوره بنی اسرائیل، قرآن برای برآوردن و بلند کردن مسلمانان از عقب ماندن، تأکید کرده است که: "این قرآن به راهی هدایت میکند که استوارترین است" (۵) و بارها در این کتاب به نقش بر پا دارنده، بالا آورنده، اعتلاءبخش و ترقی آفرین قرآن و دین اسلام اشاره شده است (۶) در حالیکه واقعیت جوامع اسلامی خلاف این سخن را نشان می‌دهد! آیا وعده خدا خلاف درآمده، یا در مسلمانی ما باید تردید کرد؟

قرآن در همان تجزیه تحلیل شکست "احد"، مسلمانان سرافکننده و روحیه باخته را امیدواری می‌بخشد که سست و محزون نشوید، "شما برترید (انتم الاعلون)"، البته مشروط بر آنکه مؤمن (راستین) باشید (۷) (ان کنتم مؤمنین). و مؤمن کسی است که در سایه "امنیت" صفات خدا در آمده و مردم را از دل و دست و زبان خود آسوده و امن ساخته است.

اگر امروز عده‌ای را گمان بر این است که اسلام پیروان خود را به ذلت و عقب‌افتادگی کشانده است، قرآن با قاطعیت اطمینان بخشی تأکید می‌کند که: «آنها که علم داده شده‌اند (به چشم خرد) می‌بینند که آنچه پروردگارت بسوی تو نازل کرده همان حق (مورد جستجو) است و (ملت‌ها را) به شاهراه عزت (سربلندی) و حمید (پسندیدگی کامل) رهبری می‌کند». (۸)

---

۱- آل عمران ۱۳۷- قد خلت من قبلکم سنن فسیروا فی الارض فانظروا کیف کان عاقبه المکذبین

۲- آل عمران ۱۶۶- و ما اصابکم یوم التقی الجمعان فباذن الله و لیعلم المومنین

۳- بنی اسرائیل ۷- عسی ربکم ان یرحمکم و ان عدتم عدنا ...

٤- بنى اسرائيل ٧- ان احسنتم احسنتم لا نفسكم و ان اساتم فلها .

٥- آل عمران - ان هذا القرآن يهدى للتى هى اقوم ...

٦- از جمله: توبه ٣٦، يوسف ٤٠، روم ٣٠ و ٤٣، قيامه ٣ و ٥.

٧- آل عمران - فلا تهنوا و لا تحزنوا و انتم الاعلون ان كنتم مؤمنين.

٨- سبا ٦- ويرى الذين اوتوا العلم الذى انزل اليك من ربك هو الحق و يهدى الى صراط العزيز الحميد.